

معیارشناسی دستیابی به مصادیق برخی مفاهیم نامصريح اخلاقی در قرآن

علی مدبر (اسلامی)*

زهرا غلامی**

چکیده

برخی آموزه‌های مهم اخلاقی که در روایات اهل بیت علیهم السلام به شکل گسترده یاد شده‌اند، در قرآن کریم به نام آن‌ها تصریح نشده و به ظاهر، در معارف و احکام قرآن کریم یافت نمی‌شوند، در حالی که از یک سو اهمیت آن‌ها ایجاب می‌کند در قرآن کریم (به عنوان ثقل اکبر) از آن‌ها یاد شده باشد و از سوی دیگر بازتاب گسترده آن‌ها در روایات نشان حضور این آموزه‌ها در قرآن کریم است، زیرا روایات اهل بیت علیهم السلام برگرفته از قرآن کریم‌اند.

این مقاله، عهده‌دار بیان معیاری برای دستیابی به مصادیق قرآنی این‌گونه مفاهیم اخلاقی است و برای نمونه در پی معیارشناسی دستیابی به مصادیق اصل معاشرتی «مدارا» است و به نتایج زیر دست یافته است: ۱. هرچند در قرآن کریم واژه «مداراة» نیامده است، مصادیق مدارا در قرآن کریم یاد شده‌اند (دست‌کم، بیست مصداق). ۲. برای شناسایی مصادیق قرآنی مدارا معیارهایی وجود دارد که به کمک آن‌ها مصادیق یادشده قابل شناسایی‌اند. ۳. شناسایی مصادیق مدارا با کمک «گوه‌ر معنایی مدارا» و «روایات تفسیری» امکان‌پذیر است. ۴. از راه تصریح مفسران و مترجمان قرآن نمی‌توان به مصادیق مدارا راه یافت و تنها در حد «تأیید» می‌توان از آن‌ها بهره برد. روش تحقیق در این مقاله، نقلی-وحيانی و روش پردازش اطلاعات (داده‌پردازی) آن تبیینی و تحلیلی، و روش گردآوری اطلاعات آن کتابخانه‌ای است.

کلیدواژه‌ها: معیارشناسی، مصداق، مدارا، مفاهیم اخلاقی.

* عضو هیئت علمی و استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم (پژوهشکده

فرهنگ و معارف قرآن) (a.alebouyeh@isca.ac.ir)

** دانش‌آموخته سطح ۳ مؤسسه آموزش عالی معصومیه دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، (Halime_KhatonHydari@miu.ac.ir)

مقاله علمی پژوهشی (تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۵/۰۴؛ تاریخ پذیرش ۱۴۰۲/۰۷/۰۳)

بیان مسئله

برخی مفاهیم و آموزه‌های اخلاقی با همه اهمیتی که دارند و در روایات اهل بیت علیهم‌السلام به شکل گسترده آمده‌اند، در قرآن کریم به آن‌ها تصریح نشده و نام آن‌ها نیامده و به ظاهر، در معارف و احکام قرآن کریم یافت نمی‌شوند، در حالی که از یک سو اهمیت آن‌ها ایجاب می‌کند در قرآن کریم که ثقل اکبر و نخستین پایگاه معارف دین و کتاب هدایت انسان: «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» (بقره/۲) و استوارترین آیین زندگی: «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ» (اسراء/۹) است از آن‌ها یاد شده باشد و از سوی دیگر، بازتاب گسترده آن‌ها در روایات اهل بیت علیهم‌السلام نشان حضور و وجود معارف و احکام آن‌ها در قرآن کریم است، زیرا روایات اهل بیت علیهم‌السلام برگرفته از قرآن کریم‌اند. (عیاشی، ۱۳۸۰، ۲/۲۶۶. صفار، ۱۴۰۴، ۱۴۷ و ۲۱۴)

نمونه‌ای از این آموزه‌های اخلاقی، اصل معاشرتی «مدارا» است که از مهم‌ترین آموزه‌ها و احکام اجتماعی اسلام است؛ ولی در قرآن کریم به نام آن تصریح نشده است و تنها برخی مشتقات ریشه آن (درء) (ر.ک، قصص/۵۴ (يَذْرُؤُنَ)؛ آل عمران/۱۶۸ (فَاذْرُوا)؛ بقره/۷۲ (فَاذْرَأْتُمْ)) آمده‌اند؛ ولی در روایات بازتابی بسیار گسترده دارد (برای نمونه، ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷، ج. ۲، ص. ۱۱۷. حرانی، ۱۴۰۴، ص. ۴۲. مجلسی، [بی‌تا]، ص. ۵۵/۷۲. آمدی، ۱۳۶۶، ص. ۵۳ و ۴۴۴ و ۴۴۵)؛ برای نمونه، رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آن را همتای «ادای فرایض» قرار داده و فرمودند پروردگام همان‌گونه که مرا به انجام

واجبات [دینی] فرمان داده، به مدارا با مردم فرمان داده است^۱؛ نیز آن حضرت مدارا را نیمی از ایمان دانستند^۲ و در سخنی دیگر آن را یکی از سه خصلتی شناسانند که در هر کس نباشند، هیچ عملی از وی برپا نیست^۳ پیامبر اکرم ﷺ همچنین فرمودند هر کس در حال مدارا [با مردم] بمیرد، شهید از دنیا رفته است.^۴ در حدیث نبوی دیگر آمده است که سرِ عقل و خردورزی، پس از ایمان به خدا، مدارا کردن با مردم است، در جایی که موجب ترک [و نادیده گرفتن] حق نشود.^۵

به نظر می‌رسد در یک پژوهش روشمند قرآنی و به مدد معیاری خاص، می‌توان مصادیق مدارا در قرآن را یافت. پس باید به این پرسش پاسخ داد که با چه معیاری می‌توان مصادیق مدارا در قرآن را شناسایی کرد. البته این معیارشناسی برای یافتن مصادیق دیگر اصول اخلاقی نیز کاربرد دارد و ویژه اصل اخلاقی و معاشرتی مدارا نیست. اکنون برای نمونه، به معیارشناسی دستیابی به مصادیق مدارا در قرآن می‌پردازیم و پیش از ورود به بحث، برخی مفاهیم این تحقیق را بیان می‌کنیم:

۱. مصداق

واژه «مِصْدَاق» که از ریشه «صِدْق» گرفته شده، بر وزن «مِفْعَال» است که از وزن‌های اسم آلت است. پس کلمه مصداق اسم آلت است و از این رو در برخی فرهنگ‌های

۱. «أَمْرِي رَبِّي بِمَدَارَةِ النَّاسِ كَمَا أَمَرَنِي بِإِدَاءِ الْفَرَائِضِ» (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۱۷/۲)

۲. «مَدَارَةُ النَّاسِ نِصْفُ الْإِيمَانِ» (حرانی، ۱۴۰۴: ۴۲)

۳. «يَا عَلِيُّ! ثَلَاثٌ مَنْ لَمْ تَكُنْ فِيهِ لَمْ يَقُمْ لَهُ عَمَلٌ، وَرَخَّ يَخْرُجُهُ عَنْ مَعْصِيَةِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَحُلُقٌ يُدَارِي بِهِ النَّاسَ وَجَلْمٌ يَزُودُ بِهِ جَهْلُ الْجَاهِلِ» (ابن بابویه، ۱۳۶۲: ۱۲۵/۱)

۴. «مَنْ مَدَارَى مَاتَ شَهِيداً» (مجلسی، [بی‌تا]: ۵۵/۷۲)

۵. «رَأْسُ الْعُقْلِيِّ بَعْدَ الْإِيمَانِ بِاللَّهِ مَدَارَةُ النَّاسِ فِي غَيْرِ تَوَلُّكَ حَقٍّ». (حرانی، ۱۴۰۴: ۴۲)

لغت به «آلت صدق چیزی» و «چیزی که صدق دیگری از او دریافت شود» معنا شده است. (دهخدا، ۱۳۷۳، ج. ۱۳، ص. ۲۰۹۹۹)

بر پایه علم منطق، مصداق در برابر «مفهوم» است. مفهوم، صورتی است که از حقایق اشیاء انتزاع می‌شود و در ذهن نقش می‌بندد (صورت ذهنی اشیا)؛ اما مصداق چیزی است که مفهوم بر آن منطبق می‌شود [یا به تعبیری، مفهوم بر آن صدق می‌کند]، یا [به تعبیری دیگر] همان حقیقت شیء است که صورت ذهنی (مفهوم) از آن انتزاع می‌شود. پس، صورتی ذهنی که از فردی به نام «محمد» داریم، مفهومی جزئی است و شخص خارجی حقیقی مصداق آن است؛ نیز صورت ذهنی که از معنی «حیوان» داریم، مفهومی کلی است و افراد موجود حیوان، مانند انسان و اسب و پرندۀ مصداق آن هستند. (رک: مظفر، ۱۴۲۱، ج. ۱، ص. ۵۶)

۲. مدارا

واژه‌شناسان، برای تبیین معنی «مُدَارَات» که واژه‌ای عربی و مصدر باب مفاعله است، از واژگان و تعبیرهای «ملايِمَت»، «ملايِنَت»، «ملاطِفَت»، «رَفَق» (برخی لغت پژوهان در معناشناسی ملاطفت، واژه «رَفَق» را یکی از دو معنای ماده «لطف» دانسته‌اند. (فراهیدی، ۱۴۱۴، ج. ۷، ص. ۴۲۹. مصطفوی، ۱۴۳۰، ج. ۱۰، ص. ۲۷۹)) و «همراهی نیکو با مردم و تحمل کردن آنان» کمک گرفته‌اند. پس برای معناشناسی مدارا، ابتدا باید واژگان دخیل در معنای آن را بررسی کنیم:

الف. ملايِمَت: ملايِمَت، به معنای صلح (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج. ۵، ص. ۲۲۵) (سازش و آشتی) (بستانی، ۱۳۷۵، ص. ۷۴۳) و اتفاق (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج. ۱۲، ص. ۵۳۱) (هماهنگی) و اجتماع (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج. ۱۲، ص. ۵۳۱) (همگرایی) و

در برابر منافرت (تهانوی، ۱۹۶۷، ج. ۱، ص. ۱۰۴۲) (دشمنی (حسین یوسف، ۱۴۱۰، ج. ۱، ص. ۲۴۵) و دوری (ابن فارس، ۱۴۰۴، ۴۵۹/۵) و تفرق (مهنا، ۱۴۱۳، ج. ۲، ص. ۶۳۶) (پراکندگی و جدایی) است.

ب. ملاینت: ملاینت و لین، به معنای نرمی و نرمخویی و مهربانی و نرم‌رفتاری (مصطفوی، ۱۴۳۰، ج. ۱۰، ص. ۲۷۹) و ضد خشونت و صلابت است. (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج. ۵، ص. ۲۲۵. جوهری، ۱۳۷۶، ج. ۶، ص. ۲۱۹۸)

ج. ملاطفت: ملاطفت به معنای رفق (فراهیدی، ۱۴۱۴، ج. ۷، ص. ۴۲۹. ابن فارس، ۱۴۰۴، ج. ۵، ص. ۲۵۰. زمخشری، ۱۹۷۹، ۵۶۵) و رفق به معنای موافقت (سازگاری) و مقاربت (نزدیک شدن) (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج. ۲، ص. ۴۱۸) و نرمخویی و لطافت در کار (فراهیدی، ۱۴۱۴، ج. ۵، ص. ۱۴۹. مصطفوی، ۱۴۳۰، ج. ۴، ص. ۱۸۶) و ضد غُنف (فیومی، ۱۴۱۴، ج. ۱، ص. ۲۳۳. عسکری، ۱۴۰۰، ۲۱۳. برقی، ۱۳۷۱، ج. ۱، ص. ۱۹۷) (تعامل با شدت و خشونت و سختگیری و ستیزه‌گری) است. ظاهراً رفق معنای هردو واژه «ملایمت» و «ملاینت» را در خود جمع کرده است.

د. همراهی نیکو: همراهی نیکو با مردم و تحمل کردن آنان (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۱۴، ص. ۱۵۵. مهنا، ۱۴۱۳، ج. ۱، ص. ۴۰۲. ابن اثیر، ۱۳۶۷، ج. ۲، ص. ۱۱۵) ضد مکاشفه (برقی، ۱۳۷۱، ج. ۱، ص. ۱۹۷) و مکاشفه به معنی پرده‌داری و آشکار کردن، مانند آشکار کردن دشمنی است. (زمخشری، ۱۳۸۶، ۲۲۸)

نکته: با عنایت به معناشناسی یادشده، مدارا از فضایل اخلاقی فراگیر است که

فضایلی دیگر را در زیرمجموعه خود دارد.

گفتنی است که با وجود معناشناسی یادشده، به نظر می‌رسد کلمه مدارا دو گونه کاربرد دارد:

الف. گاه در معنایی جامع به کار می‌رود و در این صورت، به معنایی است که برای آن ترسیم شد (نرمخویی و دوری از خشونت و سختگیری و ستیزه‌گری و تحمل و نادیده‌انگاری)، چنان‌که در حدیث نبوی زیر به همین معنا به کار رفته است: رسول اکرم ﷺ درباره رفتار با همه مردم، اعم از نیکان و بدان فرمودند پروردگرم همان گونه که مرا به انجام واجبات [دینی] فرمان داده، به مدارا با مردم فرمان داده است.^۱

ب. گاه نیز در معنایی خاص به کار می‌رود و به معنای خصوصی «تحمل و نادیده‌انگاری و چشم‌پوشی از بدی دیگران» است و تفاوت معنای دوم با معنای نخست (معنای جامع) در این است که در معنای نخست لزوماً بدی دیگران مطرح نیست؛ ولی در این معنای خاص، بدی دیگران مطرح است.

برخی مؤیدهای معنای خاص (معنای دوم) را در موارد زیر می‌توان یافت؛ یعنی این‌ها شواهدی هستند که نشان می‌دهند مدارا گاه در جایی به کار می‌رود که شخص در برابر «خصلتی ناپسند»، «کاری ناروا» یا «امری نامطلوب» قرار گرفته است. شواهد یادشده بدین شرح‌اند:

یکم. امام صادق علیه السلام در حدیث جنود عقل و جهل، «مدارا» را از جنود (لشکریان) عقل دانسته و ضد آن را «مکاشفه»، یعنی آشکار کردن و پرده‌دری (مانند آشکار کردن دشمنی

۱. «أمرتني ربّي بمُداراةِ النَّاسِ كَمَا أَمَرْتَنِي بِأَدَاءِ الْفَرَائِضِ». (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۱۷/۲)

(زمخشری، ۱۳۸۶، ص. ۲۲۸) معرفی فرموده است: «وَالْمُدَارَاةُ وَضِدُّهَا الْمُكَاشَفَةُ» (برقی، ۱۳۷۱، ج. ۱، ص. ۱۹۷) که نشان می‌دهد مدارا به معنای «تحمل، نادیده‌انگاری، چشم‌پوشی، پرده‌پوشی و پرده‌داری در برابری دیگران» گرفته شده است.

دوم. در برخی موارد درباره «تعامل با موافقان» از کلمه رفق و درباره «تعامل با مخالفان» از کلمه مدارا استفاده شده است؛ مانند اینکه امام صادق علیه السلام درباره رفتار با شیعیان به عمر بن حنظله فرمودند [تکلیف‌های سنگین در علم و عمل را] به [متوسطان از] شیعیان ما تحمیل نکنید و با آنان با «رفق» رفتار کنید، زیرا [توده مردم] توان تحمل آنچه را شما تحمل می‌کنید ندارند.^۱ اما درباره مخالفان از کلمه «مدارا» استفاده کرده و فرمودند ... با مخالفان با مدارا سخن بگویند تا آنان را به ایمان گرایش دهید و چنانچه از ایمان آنان نیز ناامید هستید، چنین برخوردی شما و برادران ایمانیتان را از گزند و آسیب آن مخالفان ننگه می‌دارد.^۲

سوم. در بسیاری از کاربردهای روایی کلمه «مدارا» نیز از مدارا با بدکاران، دشمنان، شروران و نادانان یاد شده است؛ مانند: «أَظْهَرُ فِي عِلَالِيَّتِكَ الْمُدَارَاةَ عَنِّي لِعَدُوِّي وَعَدُوِّكَ مِنْ خَلْقِي» (محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج. ۲، ص. ۱۱۷)، «مُدَارَاةُ الْأَشْرَارِ» (آمدی، ۱۳۶۶، ص. ۴۶۶)، «مُدَارَاةُ الْأَحْمَقِ» (آمدی، ۱۳۶۶، ص. ۴۴۵) و «مُدَاجَاةُ الْأَعْدَاءِ». (آمدی، ۱۳۶۶، ص. ۴۴۵) «مُدَاجَات» و «مصانعه» و

۱. «يَا عُمَرُ! لِاتَّخِذُوا عَلَي شِيعَتِنَا وَارْفُقُوا بِهِمْ؛ فَإِنَّ النَّاسَ لَا يَحْتَمِلُونَ مَا تَحْتَمِلُونَ» (کلینی، ۱۴۰۷: ۷۴۲/۱۵). نیز برای شرح حدیث، رک: مجلسی، ۱۳۶۳: ۴۸۷/۲۶

۲. «أَمَّا الْمُخَالِفُونَ فَيَكْلَمُهُمْ بِالْمُدَارَاةِ لِاجْتِدَابِهِمْ إِلَى الْإِيمَانِ، فَإِنَّ نِيَّاسَ مِنْ ذَلِكَ يَكْفُفُ شُورَهُمْ عَنْ نَفْسِهِ وَعَنْ إِخْوَانِهِ الْمُؤْمِنِينَ». (امام عسکری (ع)، ۱۴۰۹: ۳۵۴-۳۵۳)

«مدارات» به یک معنایند. (بستانی، ۱۳۷۵، ص. ۳۸۱ و ۵۴۶)

چهارم. علی علیه السلام فرمودند برادر آن نیست که ناچار باشی با او مدارا کنی؛^۱ همچنین آن حضرت فرمودند بدترین دوستان تو کسانی‌اند که تو را به مدارا و به عذرخواهی وادار کنند؛^۲ با توجه به لحن تند این دو حدیث (که در روایت نخست، برادری نفی می‌شود و در روایت دوم عنوان «بدترین برادران» یاد شده است) روشن است که تعبیر «مدارا» در آن‌ها به معنای «تحمل، نادیده‌انگاری و چشم‌پوشی از بدی دیگران» است؛ نه به معنای «مهربانی و نرم‌خویی» و به عبارتی دیگر، معلوم می‌شود که شخص در برابر «خصلتی ناپسند»، «کاری ناروا» یا «امری نامطلوب» قرار گرفته است که فرد را بر سر یک دو راهی قرار داده است: یا آن را برنتابد و به انتقام روی آورد، یا تحمل کند و نادیده‌انگارد و چشم‌پوشی کند.

از مؤیدهای تعدد کاربرد کلمه مدارا این است که در کتاب *احیاء علوم الدین* که از کهن‌ترین کتب اخلاق است، آداب معاشرت در یک دسته‌بندی کلی در پنج دسته تنظیم شده و در دسته «حقوق المسلم» ۲۵ حق و ادب معاشرت بیان شده است که یکی از آن‌ها «برخورد با همگان با گشاده‌رویی و رفق و مدارا» و دیگری «مدارا و تحمل در برابر بدرفتاری شروران» است. (غزالی، [بی‌تا]، ج. ۲، ص. ۹۹۴-۱۰۲۷) به نظر می‌رسد مورد نخست، متناسب با معنای جامع مدارا و مورد دوم متناسب با معنای خاص آن است و گرنه چرا مدارا در قالب دو حق و ادب معاشرت بیان شده است؟

۱ «لَيْسَ بِأَخٍ مَنْ احْتَجَّتْ إِلَيْهِ مُدَارَاتِهِ» (آمدی، ۱۳۶۶: ۴۱۸)؛

۲ «شَرُّ إِخْوَانِكَ مَنْ أَحْوَجَكَ إِلَيْهِ مُدَارَاةً وَ أَلْجَأَكَ إِلَيْهِ الْاِعْتِدَارِ». (آمدی، ۱۳۶۶: ۴۱۸)

معیارشناسی دستیابی به مصادیق مدارا در قرآن

چنان‌که در بیان مسئله گذشت، هرچند در قرآن کریم واژه «مداراة» نیامده است، مصادیق آن به گونه‌ای گسترده (دست کم بیست مصداق) آمده‌اند و مصادیق یادشده نیز قابل شناسایی‌اند. اکنون در این مبحث باید معیارهای بازشناسی مصادیق مدارا را تبیین کنیم. در نگاه ابتدایی به نظر می‌رسد سه راه و معیار برای آن وجود دارد. اکنون این سه راه و معیار را بررسی می‌کنیم.

۱. از راه تصریح مفسران و مترجمان قرآن کریم

مفسران و مترجمان در تفسیر یا ترجمه برخی آیات قرآن، از تعبیر «مدارا» که در زبان فارسی رایج است یا «مداراة/مدارات» که در زبان عربی رواج دارد، بهره برده و به گونه‌ای مفاد و رهنمود آیه مورد بحث را از مصادیق مدارا دانسته‌اند؛ مانند نمونه‌های زیر (سه نمونه از گفتار مفسران و دو نمونه از گفتار مترجمان):

نمونه یکم. خدای سبحان به رسول اکرم ﷺ فرمان رویگردانی از نادانان می‌دهد: «خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ». (اعراف/۱۹۹) به گفته برخی مفسران، «اعراض» به معنای روی گرداندن است و رویگردانی گاهی کنایه از مدارا کردن و نادیده گرفتن است و گاهی به معنای بی‌اعتنایی کردن و دوری گزیدن. با توجه به صدر آیه می‌توان گفت مراد از اعراض، معنای اول است و براین اساس، گذشت از لغزش‌ها، دعوت مردم به کارهای نیک و مدارا کردن با جاهلان و سفیهان، از وظایف اساسی مبلغان دین است. (هاشمی، [بی‌تا]، ج. ۶، ص. ۲۸۸) مفسر در این بیان خود «اعراض» (أَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ) را به معنای روی گرداندن و رویگردانی را کنایه از مدارا کردن و نادیده گرفتن دانسته است؛ نه به معنی بی‌اعتنایی کردن و دوری گزیدن.

نمونه دوم. علامه طباطبایی نیز درباره این رهنمود الهی می‌نویسد: «فرمان دیگری است در مراعات مدارا با مردم، و این فرمان، زیباترین و نزدیک‌ترین راه است برای خنثا کردن نتایج جهل مردم و کم کردن فساد اعمالشان، زیرا [به کار نبستن این دستور و] تلافی کردن جهل مردم، بیشتر مردم را به جهل و ادامه کجی و گمراهی وا می‌دارد». (طباطبایی، ۱۳۹۳، ج. ۸، ص. ۳۸۰)

نمونه سوم. در برخی تفاسیر، رفتار نرم پیامبر اکرم ﷺ با مردم، مصداق مدارا دانسته شده و چنین آمده است که نرمی و مدارا غالباً در مورد مخالفان و عصیانگران است، چنان‌که خدای سبحان (به قرینه سیاق) درباره عصیانگران نبرد اُحد و مسلمانانی که از فرمان نظامی پیامبر اکرم ﷺ سرپیچی کردند و از جبهه احد گریختند، سخن از نرمش و مدارای پیامبر با آنان دارد و خطاب به آن حضرت می‌فرماید: ای پیامبر، به سبب لطف و رحمتی از خدا بود که با آنان نرم‌خویی و مهربانی کردی و اگر درشتخوی و سخت‌دل بودی، بی‌گمان از گرد تو پراکنده شده بودند. پس اکنون از خطاهایشان درگذر و از خدا برایشان آمرزش بخواه.^۱

نمونه چهارم. استاد محیی‌الدین الهی قمشه‌ای در ترجمه خود از قرآن کریم آیه ۱۰۹ سوره مبارکه بقره (وَدَّ كَثِيرٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّونَكُمْ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كُفَّارًا حَسَدًا مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ فَاعْتُوا وَاصْفَحُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ) را چنین ترجمه کرده است: «بسیاری از اهل کتاب آرزو دارند که شما را از ایمان به کفر برگردانند؛ به سبب رشک و حسدی که در نفس خود

۱. «فِيمَا رَحِمَهُ مِنَ اللَّهِ لَئِن لَّمْ يَكُنِ اللَّهُ فِطْرًا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاصْفَحْ لَهُمْ». (آل عمران: ۱۰۹، ر.ک: هاشمی، [بی‌تا]: ج. ۳، ص. ۱۱۳)

بر ایمان شما بردند، بعد از آنکه حق بر آن‌ها آشکار گردید. پس (اگر ستمی از آن‌ها به شما رسید) در گذرید (و مدارا کنید) تا هنگامی که فرمان خدا برسد، که البته خدا بر هر چیز قادر و تواناست». چنان‌که ملاحظه می‌شود، ایشان فرمان عفو و صفح در این آیه را همان فرمان به مدارا دانسته است.

نمونه پنجم. سیدجلال الدین مجتبی‌وی در ترجمه خود از قرآن، آیه ۸۸ سوره حجر (لَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَخَفِضْ جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ) را چنین ترجمه کرده است: «چشمان خویش را به آنچه گروه‌هایی از آنان - کافران - را بدان برخورداری دادیم مگشای - به دنیا داران منگر - و بر آنان اندوه مخور [که چرا ایمان نمی‌آورند] و بال خویش برای مؤمنان فرود آر - مؤمنان را فروتن باش، یا با ایشان به نرمی و مدارا زندگانی کن». این مترجم نیز فرمان «خَفِضْ جَنَاحَ» را که «فرو آوردن بال» است، همان فرمان به مدارا دانسته است.

بررسی و ارزیابی این معیار

گرچه در نگاه ابتدایی به نظر می‌رسد تصریح مفسران و مترجمان قرآن، مانند نمونه‌های یادشده، می‌تواند از معیارهای بازشناسی مصادیق مدارا در قرآن باشد، لیکن این معیار قابل نقد است، زیرا اطمینانی نیست که مفسر یا مترجم یادشده تعبیر از برخی آموزه‌های قرآن به «مدارا» را بر اساس ضابطه و معیاری درست و پذیرفتنی انجام داده است، یا بدون دقت در به کارگیری این معیارها و به‌گونه مسامحه‌آمیز، واژه مدارا را به کار برده است. البته گرچه تصریح مفسران و مترجمان قرآن معیاری مستقل نیست، می‌تواند مؤید باشد.

۲. از راه بررسی گوهر معنایی مدارا

شناسایی مصادیق مدارا از راه مفهوم شناسی مدارا و به تعبیری دیگر، با کمک «گوهر معنایی مدارا» نیز امکان پذیر است. مراد از «گوهر معنایی» و به تعبیری دیگر «لُبّ معنا» ریشه‌ای ترین معنای کلمه است که دیگر معانی به آن باز می‌گردند و در برخی جوامع لغوی مانند معجم مقاییس اللغة ابن فارس با تعبیر «أصل واحد»، «أصلان»، «أصول ثلاثة» و «أصول أربعة» از آن یاد شده است (برای نمونه ر.ک: ابن فارس، بی‌تا، ج. ۱، ص. ۳۳ و ۶۲ و ۳۹ و ۲۴۱)؛ همچنین مراد از گوهر معنایی، معنایی است که از اوصاف و ویژگی‌های مورد استعمال (مستعمل فیه) پیراسته باشد.

با توجه به آنچه در مفهوم‌شناسی مدارا گذشت، همچنین با توجه به برخی کاربردهای روایی واژه مدارا، برآیند مفهوم شناسی مدارا چنین است:
 چون مدارا به واژگان زیر معنا شده است:

یک. ملایمت، به معنای صلح (سازش و آشتی) و اتفاق (هماهنگی) و اجتماع (همگرایی) و در برابر منافرت (دشمنی و دوری) و تفرق (پراکندگی و جدایی)؛ دو. ملاینت و لین، به معنای نرمی و نرم‌خویی و مهربانی و نرم‌رفتاری و ضد خشونت و صلابت؛ سه. ملاطفت که به معنای رفق است و رفق به معنای موافقت (سازگاری) و مقاربت (نزدیک شدن) و نرم‌خویی و لطافت در کار و ضد عُنف (تعامل با شدت و خشونت و سختگیری و ستیزه‌گری) است؛ چهار. همراهی نیکو با مردم و تحمل کردن آنان و ضد مکاشفه (پرده‌داری و آشکار کردن، مانند آشکار کردن دشمنی)، پس برای رساندن معنای آن باید از همه این واژگان کمک گرفت و در نتیجه، مصادیق قرآنی مدارا را نیز با توجه به واژگان یادشده باید جستجو کرد و در عین حال، به نظر

می‌رسد کلمه مدارا دو گونه کاربرد دارد: یک. گاه در معنایی جامع به کار می‌رود؛ در این صورت به معنای «نرمخویی و دوری از خشونت و سختگیری و ستیزه‌گری و تحمل و نادیده‌انگاری» است. دو. گاه نیز در معنایی خاص به کار می‌رود و به معنای خصوص «تحمل و نادیده‌انگاری و چشم‌پوشی از بدی دیگران» است. با توجه به این چارچوب معنایی، بیش از بیست مصداق برای مدارا در قرآن قابل شناسایی است. (برای تفصیل ر.ک، مدبّر، ۱۴۰۱، ج. ۱، ص. ۲۴۲-۲۶۳)

بررسی و ارزیابی این معیار

به نظر می‌رسد این معیار، دقیق و پذیرفتنی است، زیرا از یک سو به منابع معتبر و اصیل و بعضاً کهن لغوی رجوع شده و معنای واژه مدارا از آن‌ها استخراج شده و از سوی دیگر - با توجه به اینکه اهل بیت علیهم‌السلام در روایات خود واژگان عربی را به همان معناهای رایج میان عرب‌زبانان به کار برده‌اند - کاربردهای واژه مدارا در روایات معصومان علیهم‌السلام دیده شده و با توجه به سیاق‌های آن روایات، در معناشناسی مدارا از آن‌ها بهره گرفته شده است و آن‌گاه برپایه برآیند این معناشناسی، به قرآن کریم مراجعه و مصداق مدارا شناسایی می‌شوند.

۳. از راه تصریح و تطبیق روایات تفسیری اهل بیت (ع)

از راه تصریح و تطبیق روایات اهل بیت علیهم‌السلام نیز می‌توان مصداق مدارا در قرآن را شناسایی کرد؛ بدین گونه که اهل بیت علیهم‌السلام درباره رهنمود برخی از آیات قرآن، تعبیر مدارا یا یکی از زیر مجموعه‌های مدارا (ملاینت، ملایمت، ملاطفت، رفق و همراهی نیکو با مردم و تحمل کردن آنان) را به کار برده‌اند، یا به تعبیری دیگر، رهنمود آیه را بر آموزه معاشرتی «مدارا» تطبیق کرده‌اند. به چند نمونه اشاره می‌کنیم:

نمونه یکم. بر پایه روایتی از امام صادق علیه السلام، «هجر جمیل» که در آیه «وَ اصْبِرْ عَلٰی مَا یَقُولُوْنَ وَ اهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِیْلًا» (مزمل/۱۰) آمده، همان رفق (از واژگانی که مدارا به آن معنا شده) است؛ آن حضرت به حفص بن غیاث فرمودند در همه کارهای اهل صبر باش، زیرا خدای والا محمد صلی الله علیه و آله را برانگیخت. پس او را به صبر و «رفق» فرمان داد و فرمود بر آنچه مشرکان درباره تو می گویند شکبیا باشد و به گونه ای نیکو از آنان دوری گزین. امام علیه السلام در این حدیث شریف، پس از فرمان حفص بن غیاث به صبر، به آیه ای استناد فرمودند که در آن خدای سبحان به «صبر» و «رفق» فرمان داده است و آن، آیه ۱۰ سوره مزمل است که دو بخش دارد و بخش نخست آن فرمان «صبر» را دربر دارد: «وَ اصْبِرْ عَلٰی مَا یَقُولُوْنَ» و بخش دوم آن فرمان «هجر جمیل» را: «وَ اهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِیْلًا» و امام علیه السلام از همین فرمان هجر جمیل به «رفق» تعبیر فرمودند که از زیر مجموعه های مداراست. پس هجر جمیل از مصادیق مداراست، گرچه در آن به واژه مدارا تصریح نشده است.

نمونه دوم. امام صادق علیه السلام درباره سخن خداوند: «قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا» با مردم با خوش زبانی سخن بگویند و به نیکی معاشرت کنید» (بقره/۸۳) فرمود با همه مردم؛ هم مؤمنان از مردم و هم مخالفان از مردم؛ اما مؤمنان، شخص باید با چهره گشاده و خندان با آنان رو به رو شود و اما مخالفان، شخص باید با مدارا با آنان سخن بگوید تا بتواند آنان را به سوی ایمان جذب کند [و به ایمان و عقیده حق و درست گرایش دهد] و حتی در صورتی که به [این هدف] موفق نشود، [دست کم] از شر آنان در امان بماند و

۱. «عَلَيْكَ بِالصَّبْرِ فِي جَمِيعِ أَمْرِكَ، فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ بَعَثَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَأَمَرَهُ بِالصَّبْرِ وَ الرِّفْقِ فَقَالَ وَ اصْبِرْ عَلٰی مَا یَقُولُوْنَ وَ اهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِیْلًا». (المزمل: ۱۰). الهجر الجمیل هو أن یجانبهم و یداریبهم و لا یکافیهم و یکل امرهم الی الله تعالی. (کلینی، ۱۴۰۷: ۸۸/۲ به نقل از مازندرانی ۱۳۸۲: ۲۶۳/۸)

بررسی و ارزیابی این معیار

این معیار نیز دقیق و پذیرفتنی است، زیرا پیامبر اکرم ﷺ و اهل بیت علیهم السلام آن حضرت نخستین مخاطبان قرآن و بهترین مفسران قرآن کریم‌اند و سخنان آنان در تفسیر قرآن حجت‌اند. بنابراین، چنانچه در تفسیر و تطبیق آیه‌ای از قرآن یا بخشی از یک آیه، آن را تفسیر مدارا بدانند و برمدارا تطبیق دهند، معلوم می‌شود آن آیه بیان‌کننده مصداقی از مصداق مداراست، گرچه به لفظ مدارا در آن آیه تصریح نشده باشد.

البته سند‌شناسی روایات تفسیری لازم است تا اطمینان حاصل شود که آنچه به عنوان «روایت معصوم» نقل شده، حتماً و حقیقتاً سخن معصوم است؛ نه سخن بشر غیر معصوم؛ همچنین لازم است حدیث مورد استناد، دلالتی روشن داشته باشد؛ اعم از اینکه صریح در مفاد مورد نظر باشد یا ظهوری قوی داشته باشد؛ به گونه‌ای که اهل زبان عربی چنین برداشتی را غیر روشمند و خلاف ظاهر ندانند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

نتیجه‌گیری

در این مقاله برای دستیابی به مصادیق قرآنی برخی آموزه‌ها و مفاهیم اخلاقی معیاری بیان شد؛ نیاز به این معیار شناسی از این روست که برخی آموزه‌های مهم اخلاقی، از یک سو در روایات اهل بیت علیهم‌السلام به شکل گسترده بازتاب یافته‌اند و از سوی دیگر، به رغم اهمیت و محوریت آن‌ها، در قرآن کریم به نام آن‌ها تصریح نشده و به‌ظاهر، در قرآن یافت نمی‌شوند، در حالی که بازتاب گسترده آن‌ها در روایات، نشان حضور این آموزه‌ها در قرآن کریم است، زیرا روایات اهل بیت علیهم‌السلام، به تصریح خود آن بزرگواران، برگرفته از قرآن کریم‌اند.

معیار یادشده بدین شرح است که اولاً «گوهر معنایی» آموزه اخلاقی مورد نظر را شناسایی و ثانیاً «روایات تفسیری» مرتبط با آموزه اخلاقی یادشده را گردآوری و احصاء کنیم؛ آن‌گاه بر اساس آن گوهر معنایی و روایات تفسیری یادشده، به آیاتی دست یابیم که آموزه اخلاقی یادشده را - بدون تصریح به نام و عنوان - مطرح کرده‌اند.

در مقاله حاضر، برای نمونه، این معیار درباره آموزه اخلاقی و معاشرتی «مدارا» تطبیق، و این نتیجه حاصل شد که هرچند در قرآن کریم واژه «مداراة» نیامده است، دست‌کم، بیست مصداق از مصادیق مدارا در قرآن کریم یاد شده‌اند.

گفتنی است که به دلیلی که در متن مقاله یاد شده، از راه «تصریح مفسران و

مترجمان قرآن کریم» نمی‌توان به مصادیق آموزه‌های اخلاقی نام‌صرح در قرآن دست یافت و تنها در حد «تأیید» می‌توان از سخن و تصریح آنان بهره برد.

منابع

۱. قرآن کریم (در این مقاله برای ترجمه آیات قرآن. از ترجمه قرآن براساس المیزان. اثر سیدمحمدرضا صفوی استفاده شده است، با اندکی ویرایش).
۲. ابن اثیر، مبارک بن محمد (۱۳۶۷). *النهائية في غريب الحديث و الأثر*. تصحيح: محمود طناحی و طاهر احمد زاوی. قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق) (۱۳۶۲). *الخصال*. تحقیق: علی اکبر غفاری. قم: جامعه مدرسین.
۴. _____ (شیخ صدوق) (۱۳۷۸ق.). *عیون اخبار الرضا* علیه السلام. تحقیق: مهدی لاجوردی. قم: نشر جهان.
۵. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی (۱۳۶۳). *تحف العقول عن آل الرسول*. تحقیق: علی اکبر غفاری. قم: جامعه مدرسین.
۶. ابن فارس، احمد (بی تا). *معجم مقاییس اللغة*. تحقیق: عبدالسلام محمد هارون. قم: مکتب الإعلام الإسلامی.
۷. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق.). *لسان العرب*. بیروت: دارصادر.
۸. آمدی، عبدالواحد بن محمد تمیمی (۱۳۶۶). *تصنیف غررالحکم و درر الکلم*. تحقیق: مصطفی درایتی. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۹. برقی، احمد بن محمد بن خالد (۱۳۷۱ق.). *المحاسن*. تحقیق: جلال الدین محدث. قم: دار الکتب الاسلامیه.
۱۰. بستانی، فؤاد افرام (۱۳۷۵). *فرهنگ ابجدی*. تهران: انتشارات اسلامی.
۱۱. تهانوی، محمد علی (۱۹۶۷م.). *کشاف اصطلاحات الفنون و العلوم*. تهران: مکتبه خیام.
۱۲. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۳۷۶ ق.). *الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة*. تحقیق: احمد عبدالغفور عطار. بیروت: دارالعلم للملایین.
۱۳. حسن بن علی، امام یازدهم علیه السلام (۱۴۰۹ق.). *التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسكري* علیه السلام. تحقیق: مدرسة الإمام مهدی علیه السلام، قم: مدرسة الإمام المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف.
۱۴. حسین یوسف، موسی (۱۴۱۰ق.). *الافصاح فی فقه اللغة*. قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۱۵. دهخدا، علی اکبر و دیگران (۱۳۷۳). *لغت نامه*. تهران: مؤسسه لغت نامه و دانشگاه تهران.

۱۶. زمخشری، محمود بن عمر (۱۳۸۶). مقدمه الأدب. تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران.

۱۷. _____ (۱۹۷۹م.). اساس البلاغه. بیروت: دار صادر.

۱۸. صفار، محمد بن حسن (۴۰۴ق.). بصائر الدرجات الكبرى (فی فضائل آل محمد ﷺ). به کوشش کوچه باغی. تهران: مؤسسه الاعلمی.

۱۹. صفوی، سیدمحمد رضا (۱۳۸۶). ترجمه قرآن بر اساس المیزان. قم: دفتر نشر معارف.

۲۰. طباطبایی، سیدمحمد حسین (۱۳۹۳ق.). المیزان فی تفسیر القرآن. بیروت: اعلمی.

۲۱. عسکری، حسن بن عبدالله (۱۴۰۰ق.). الفروق فی اللغة. بیروت: دار آفاق الجدیده.

۲۲. عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰ق.). التفسیر (تفسیر العیاشی). تحقیق: سیدهاشم رسولی. تهران: مکتبه العلمیه الاسلامیه.

۲۳. غزالی، ابو حامد محمد بن محمد (بی تا). إحياء علوم الدين. بیروت: دار الکتب العربی.

۲۴. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۴ق.). کتاب العین. به کوشش المنزومی و دیگران. قم: اسوه.

۲۵. فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی (۱۴۱۵ق.). تفسیر الصافی. تصحیح: حسین أعلمی، تهران: مکتبه الصدر.

۲۶. فیومی، احمد بن محمد (۱۴۱۴ق.). المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی. قم: مؤسسه دار الهجره.

۲۷. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق.). الکافی. به کوشش علی اکبر غفاری و محمد آخوندی. تهران: دار الکتب الاسلامیه.

۲۸. مازندرانی، محمد صالح بن احمد (۱۳۸۲ق.). شرح الکافی. الأصول و الروضه. تحقیق: ابوالحسن شعرانی. تهران: المکتبه الإسلامیه.

۲۹. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (بی تا). بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار. تحقیق: محمد باقر محمودی. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

۳۰. مجلسی، محمد باقر (۱۳۶۳). مرآة العقول. تصحیح: سیدهاشم رسولی محلاتی. تهران: دار الکتب الاسلامیه.

۳۱. مدبر (اسلامی)، علی (۱۴۰۱). معاشرت با مؤمنان. قم: مؤسسه بوستان کتاب.

۳۲. مصطفوی، حسن (۱۴۳۰ق). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم. بیروت-لندن: دارالکتب العلمیه و مرکز نشر آثار علامه مصطفوی.
۳۳. مظفر، محمدرضا (۱۳۷۹). المنطق. مؤسسه اسماعیلیان: قم.
۳۴. مهنا، عبدالله علی (۱۴۱۳ق). لسان اللسان: تهذیب لسان العرب، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۳۵. هاشمی رفسنجانی، اکبر و محققان مرکز فرهنگ و معارف قرآن (بی تا). تفسیر راهنما؛ قم: مؤسسه بوستان کتاب.

